

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/04/18



موضوع: کتاب الطهارة/أحكام الأموات /فصلٌ في أحكام الأموات

فصل في أحكام الأموات

إعلم أن أهم الأمور وأوجب الواجبات التوبة من المعاصي ، وحقيقتها الندم ، وهو من الأمور القلبية ، ولا يكفي مجرد قوله : « أستغفر الله » بل لا حاجة إليه مع الندم القلبي ، وإن كان أحوط ، ويعتبر فيها العزم على ترك العود إليها ، والمرتبة الكاملة منها ما ذكره أمير المؤمنين (عليه السلام).^[1]

در مقدمه احکام اموات؛ بحث ما شکل فقه تربیتی به خودش می‌گیرد و می‌شود فقه تربیتی. توبه، اداء حقوق. عیادت مریض. اینها جزء مباحث فقه تربیتی است و بحثهای خوب و مورد ابتلا هم هست. وجوب توبه از معاصی -وجوب ثابت است به الادلة الأربعة- اولین مطلب که سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در همین فصل احکام اموات بیان می‌فرماید عبارت است از وجوب توبه از معاصی. توبه از معاصی واجب است. در بحث قبلی گفتم که این وجوب؛ ثابت است به الادلة الاربعة. و هر یک از آن ادله أربعة هم در سطح بسیار مستحکمی آیات متعدد، سنت فوق تواتر، اجماع تا حد اجماع امت. و عقل هم قطعی و ضروری. بعضی از عزیزان آمدند این سوال را می‌کنند؛ یک بار جواب کاملتری بدهم تا سوال تمام شود. فرمودند که اگر ما در صورتی که آیاتی داریم در این رابطه؛ خوب ادله دیگر را کار نداشته باشیم، آیات کافی است اینهمه آیات. عنایت کنید ادله در صورتی که هم‌جهت باشد

یا به آن می‌گوییم مثبتین. تنافی ندارند. به این معنا که اگر یک دلیل بود اجازه ورود برای دلیل دیگر داده نشود. بلکه می‌تواند ادله متعددی همه در یک جهت و همسو باشد؛ این اشکالی ندارد. آن تاکید دارد نه تایید. فرق بین تاکید و تایید چه بود؟ تاکید این است که دو دلیل هر دو اگر معتبر بود یک حکمی را اعلام کرد اصطلاحاً به آن می‌گوییم تاکید. و تایید آن است که یک دلیل معتبر است و دلیل دوم اعتبارش کامل نیست. مثلاً دلیل اول نص، که مثال شما می‌خوانید و دلیل دوم اجماع منقول است. اینجا می‌شود تایید، دلیل نافذ؛ تایید می‌کند. این مطلب بود.

مطلب بعدی هم سوال کردید که آیا این وجوب؛ وجوب فوری هست یا وجوبی که تراخی دارد؟ برای شما گفتم که این وجوب وجوب فوری است چرا؟ برای اینکه اولاً و ثانیاً و ثالثاً. اما اولاً یک استفاده از یک متن با قدمت و با متانت. سید علم الهدی قدس الله نفسه الزکیه در کتاب ذریعه جلد یک صفحه 157 می‌فرماید که عرف شرع؛ اقتضا می‌کند که امری که وارد بشود دلالت بر وجوب و فوریت دارد. یعنی مقتضای عرف شرع این است. این مطلبی بود که از بیان سید برای شما گفتم. [2] اما ثانیاً و ثالثاً این است. ثانیاً در بحث اصول هم گفتیم که الزام در حقیقت متضمن فوریت است. وجوب که الزام؛ جانمایه آن است در حقیقت فوریت را در ضمن دارد. ثالثاً قاعده عبودیت و مولویت که به اصطلاح محقق نائینی و سیدنا الاستاد؛ قاعده عبودیت و مولویت است و به عبارت سیدنا الشهید صدر قاعده حق الطاعة هست. مقتضای این قاعده هم این است که عبد در اولین فرصت ممکن؛ برای امتثال مبادرت کند. و تاخیر و تراخی دلیل نیاز دارد.

نتیجتاً چه گفتیم دیروز در عبارت مختصر؟ که اصل در وجوب فوریت است و تاخیر و تراخی نیازی به دلیل خاصی دارد. مطلب سومی که باز هم فاضلی از جمع شما سوال فرمودند که سوالشان برخواسته از این مطلب است شاید، که گفتیم در توبه باید معاصی شناسایی بشود که ربما معصیتهایی هست که آدم متوجه نیست. ربما یک حرکت‌هایی آدم دارد که گویا نوعی از تکبر و غرور در ذهن دارد یا بعضی‌ها را به شکلی اهانت می‌کند. باید کل گناهان مختلفی و ثابت و روشن را شناسایی کرد تا توبه صورت بگیرد تا انشاءالله ترک گناه بشود. در این رابطه فاضلی در این جلسه سوالی فرمودند؛ گویا ما توبه یا قصدی برای ترک گناه یا مراقبت داریم؛ ولی اراده ضعیف بشود. به من گفتند که برای تقویت اراده چکار کنیم؟ بحث شد بحث فقه تربیتی شد و چند روز هم ادامه پیدا کرد. تقویت اراده برای تقویت اراده اولاً و ثانیاً و ثالثاً. اما اولاً اراده که موهبت الهی است. منظور از اراده که می‌فهمید همان اراده‌ای که در فلسفه یا در اصول یا در باب جبر اختیار کنید آن نیست. منظور از این اراده این است که آدم برای انجام کار مثلاً علمی؛ جدی هست، کم نمی‌آورد استراحت را ترجیح نمی‌دهد، خستگی را کنار می‌گذارد، دیدن اقارب را کنار می‌گذارد، محکم پای کار ایستاده است. این معنای اراده است. در جهت توبه و ترک گناه هم همین است. در ترک گناه اراده محکم دارد که یک گناه ببیند انگار یک خطر احساس کرده است. محکم در برابر گناه ایستاده است این معنای اراده است. این اراده اولاً و ثانیاً و ثالثاً. اما اولاً موهبت الهی است اینگونه اراده و بعد هم گفته می‌شود که این اراده در عین حالی که موهبتی یا موروثی هم هست خدای متعال برای همه انسانها این موهبت را داده است. برای همه داده شده، والا تکلیف نمی‌شد. هر مکلفی اراده و توان

ترک گناه را دارد؛ این هست. کسی بگوید اراده ندارم؛ اساسی ندارد. اراده قطعا هست. و ثانیاً از نظر علمی تربیتی؛ گفته می‌شود که تربیت اراده دو عنصر لازم دارد؛ یک تفکر در ابتدا؛ دو هدف را مشخص کردن؛ یعنی هدفمندی. این دو نکته اراده می‌آورد. تجربه و استقراء هم نشان می‌دهد کسی که هدفی ندارد سرگردان است. تنبیل است به اصطلاح عوام سست اراده هست. اگر هدف را مشخص کنید؛ مثلاً. اگر شما در درس هدف را مشخص کنید که باید به اجتهاد برسید؛ قطعاً این هدف را مشخص کنید. این خودش به طور ناملموس عزم و جدیت برای شما بوجود می‌آورد. و در ابتدا تفکر که اول آن را می‌گفتم. تفکر یعنی ما که در زندگی به عنوان یک مکلف هستیم؛ اگر غفلت کنیم کلاه سرمان رفته. فرصت از دست می‌رود به جایی نمی‌رسیم و خسارت و خسران نصیب ما می‌شود. عمر طولانی نیست. عمر اگر در حد خوبی هم خدا توفیق بدهد باز هم طولانی نیست. فرض کنید هشتاد نود سال عمری نیست. و ثانیاً در این وسط صدها آفاتی هست. صدها خطرات هست. بنابراین با این وضعیت ما هم مکلف؛ چه کنیم باید؟ باید در زندگی یک هدف اصلی؛ قطعی قطعی مشخص بشود. این یادمان نرود. با این دو مطلب از نظر علمی اراده تقویت می‌شود. ثالثاً با سبک طلبگی و حوزوی و ذکری؛ ما در اذکار داریم ذکری که قوت روحی و اراده بدهد انشالا. چه کنیم؟ ذکر مختصر؛ صبح؛ یعنی در تعقیبات نماز صبح؛ ظهر یعنی بعد از نماز عصر؛ شب یعنی بعد از نماز عشاء سه نوبت هر نوبت ده بار لا. حول و لا. قوه الا. به الله و قصد معنا؛ وسطش هم صحبت نکنید. بعد هم که انجام دادید یک نکته عملی مراقبتی پشت سرش قرار بدهید. مراقبتی یعنی چه؟ یعنی همین تصمیم که گرفته شد؛ ده روز تمرینی با چنگ و دندان این عزم و قصد ترک گناه و عمل به مستحبات و مکروهات را تمرینی در نظر بگیرید؛ باور کنید باور کنید باور کنید؛ بعد از یک مدت کوتاه روح آدم آمادگی دارد یک مرتبه می‌بینید که از گناه بدتان آمد.

یک مکلفی که؛ یک انسانی که باطن خودش را تشخیص بدهد که انسان هست یا حیوان؛ مردم عموم و عوام می‌گویند که پیش صاحب بصیرتی بروید که ببیند باطن انسان است یا حیوان. صاحب بصیرت محترم است؛ منتهی از لحاظ فقهی احترامشان محفوظ. صاحب بصیرت یا اهل مکاشفه؛ همیشه توان کشف ندارند آن کشف همیشگی اختصاص دارد به معصوم. کشف صاحب بصیرت گاهی اختیاری هم نیست؛ یک لحظاتی از جلوی چشمش یک عبوری صورت می‌گیرد. بنابراین کسی که بخواهد باطن انسانی خودش را به دست بیاورد به طرف اهل کشف و شهود زحمت نکشد؛ چه کند؟ به خود مراجعه کند. اگر از گناه بدتان آمد؛ باطن باطن انسانی و عبودیت است. اگر در برابر گناه بی تفاوت بود؛ گناه شد؛ نشد؛ استغفار می‌کند. دیگر خدا رحم کند؛ خطرناک است؛ باطن؛ باطن انسانی نمی‌شود. و این سه تا نکته را در این بحث به جهت سوالات شما گفتم؛ فرق بین استغفار و توبه و معنای توبه و حقیقت آن

اما سوال آخر. سوال چهارم؛ فرق بین استغفار و توبه؟ در متن دیدیم این متنی که الان هست؛ متین ترین متن است؛ عروه الوثقی است که این اسم با مسما است. این قسمتها شرح هم نمی‌خواهد؛ مرور می‌خواهد. و ما با سوالات شما شرح را اضافه می‌کنیم. بنابراین توبه معنایی دارد و استغفار معنا دارد. هر دو معنای لغوی و اصطلاحیشان یکی است.

معنای توبه رجوع است. رجوع به سوی پروردگار؛ برگشت به سوی خدا. گناه یعنی پشت کردن به خدا. توبه یعنی برگشتن و رو به سوی خدا آوردن. و همین توبه معنای اصطلاحیست هم همین است. چرا؟ هم در استعمالات می‌بینیم؛ هم به واسطه اصالت عدم النقل. که از معنای لغوی به معنای اصطلاحی نقل نشده باشد. همان معنا مانده است. این استصحاب را چه می‌گوییم؟ استصحاب قهقرایی. جزاکم الله. و این استصحاب قهقرایی یعنی همین توبه که معنایش این است؛ حقیقت هم اینجا بوده؛ نقل نشده. این استصحاب مثبت است. می‌گوییم نقل نشده یعنی معنای توبه را ثابت می‌کند که اگر این باشد یعنی رجوع. این چه شد؟ مثبت شد. استصحاب باید اثر شرعی داشته باشد. اینجا که اثر شرعی نیست. می‌شود استصحاب مثبت. و استصحاب مثبت که اعتبار ندارد؛ این یادتان نرود. استصحاب اگر مدرک اعتبارش حدیث لا تنقض باشد؛ مثبتش؛ حجیت و اعتبار ندارد. اگر استصحاب؛ مدرکش بنای عقلا باشد؛ مثبتش هم اعتبار دارد. این استصحاب؛ مدرک اعتبارش؛ بنای عقلا است. عقلا بر این هستند که از اول که این معنا بوده الان هم همان معنا باشد. نقل یافتن اثبات می‌خواهد. خوب پس معنای توبه و استغفار لغتاً و شرعاً یکی است. توبه؛ رجوع؛ استغفار؛ طلب مغفرت اما فرق بین دو چیست؟ فرق این دو را از آیه قرآن برای شما بگوییم. خدای متعال در سوره هود آیه شماره 3 و چند آیه دیگر می‌فرماید؛ ﴿وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسِينًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ [3] چه شد؟ یعنی اول استغفار کنید آنگاه برگردید و رجوع کنید به سوی خدا. معنایش این می‌شود که استغفار یک مقدمه ای است برای توبه. استغفار به همان معنای طلب مغفرت است؛ طلب مغفرت بکنید؛ بعد از اینکه طلب کردید؛ به اصطلاح اول انشاء بعد عمل. بعد از آن استغفار؛ برگردید به عمل که چه باشد؟ که رجوع و برگشت به سوی خدای متعال باشد. در این رابطه معنای توبه و استغفار را از بیان مبارک امام سجاد (علیه السلام) که امام العابدین و امام العارفین است. مناجات تائبین؛ که شاید اولین مناجات از مناجات پانزده گانه امام سجاد می‌فرماید در پیشگاه خدا عرضه می‌دارد؛ إلهی إِن كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعَزَّتْكَ مِنَ التَّادِيمِ وَإِن كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ. [4] با این بیان گویا استغفار هم اثرش مشخص می‌شود و توبه هم مشخص می‌شود. که توبه ندم هست همانطور که در این متن سید می‌فرماید و استغفار موجب ریزش گناه می‌شود. یعنی استغفار؛ شما در فلسفه و معقول خواندید که تخلیه و تجلیه و تخلیه؛ استغفار ریزش گناه هست تخلیه هست. ندم می‌شود تجلیه و تخلیه. برگشت به سوی خدا. این معنای کامل که برای شما گفتم از توبه و استغفار. به متن برمی‌گردیم (سوال) می‌فرماید؛ فرق بین استغفار و توبه برای ما معلوم شد؛ که در نص آیه قرآن اول استغفار کنید؛ ثم پس از آن توبه کنید. ترتیبش معلوم شد. و در بیان امام سجاد هم آمده بود که؛ استغفار حِطَّةً؛ گناه را می‌ریزد، گناه را پاک می‌کند و توبه برگشتی است به سوی خدا. اما گفتم فرمایش شما درست است. همه اینها توفیق می‌خواهد. توفیق من الله. منتها ماهیت توبه پس از توفیق که خدا بدهد عملیاتی که یک عبد صالح انجام می‌دهد در مرحله توبه و استغفار از این قرار است. توفیق مبدا و اساس و بنیاد برای همه اعمال صالح و اعمال عبادی است که درست گفتید. این نکته را عنایت کنید حقیقت توبه چیست؟ سید می‌فرماید که حقیقت توبه ندم است و بعد هم عزم بر ترک عود به سوی آن معاصی معتبر

است در توبه. می‌فرماید توبه یک عمل قلبی است. باید آدم بین خود و خدایش قلباً تصمیم بگیرد که دیگر از گناه دست بردارد و به سمت آن گناه دیگر نرود و بپاید به طرف خدا و بعد هم عزم جدی هم بر ترک عود داشته باشد. چه شد؟ یک امر قلبی است. دو مضاف بر اینکه ترک گناه قلباً باید شکل بگیرد؛ نکته اول ندم است. ندم یعنی پشیمانی از انجام کارهای غیر شرعی. دو؛ عزم بر عدم عود. تصمیم قطعی بر اینکه به سمت گناه دیگر برنگردد. این دو خصوصیت در حقیقت توبه وجود دارد. بلکه گفته می‌شود که حقیقت توبه همان ندم است و شرط دیگر هم وجود دارد آن ندم؛ مشروط بر عزم به ترک عود. و حقیقتها الندم این معنای توبه شد؛ ندم. از کجا این را اعلام می‌کنیم؟ به طور دقیق؛ خود توبه متضمن ندم است. یعنی اگر پشیمانی از کار زشت و نامشروع وجود نداشته باشد؛ برگشت به سوی خدا زمینه نخواهد داشت. پس خود توبه در حقیقت متضمن ندامت است. اینکه می‌فرماید و حقیقتها الندم درست است. به عبارت دیگر حقیقت توبه؛ ندم؛ ندامت از کار زشت که همان برگشتن به سوی خدا می‌شود. و عزم بر ترک عود، باید عزم و تصمیم بگیرد که از این گناهی که دست برداشته بر نگردد و دوباره این گناه را تکرار نکند؛ که این خودش در حقیقت یک شرط ارتکازی می‌تواند باشد. یعنی آن رجوع و برگشت به سوی خدا به طور جزم؛ لازمه اش این است که دوباره به سمت گناه نرود. دوباره به طرف گناه برنگردد و يعتبر فیها العزم علی ترک العود إليها. لازمه یک توبه حقیقی است. پس شرط؛ شرطی است که می‌تواند مدلول دلالت التزامی توبه باشد. مضافاً بر اینکه گفتیم که مدلول التزامی است؛ یک روایتی را هم در این رابطه برای شما بخوانم. متن روایت: وعن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الصباح الكناني قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: "يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحا" قال: يتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فيه، قال محمد بن فضيل: سألت عنها أبا الحسن عليه السلام فقال: يتوب من الذنب ثم لا يعود فيه، وأحب العباد إلى الله المفتنون التوابون. کتاب مسائل جلد 11 باب 86 از ابواب جهاد نفس حدیث شماره 4؛ ارعدتاً من اصحابنا که شیخ کلینی نقل می‌کند؛ عدة من اصحابنا هم که اعتبار دارد مکرر گفتم. عن احمد بن محمد بن خالد که همان محمد بن خالد بلخی است از اجلا. و ثقات. عن محمد بن علی که شیخ احمد بن محمد بن خالد بلخی است و اعتبار دارد. عن محمد بن فضیل که معتبر است عن أبي الصباح الكناني؛ که از اصحاب و اجلاي اصحاب آقا امام صادق است. قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: "يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحا" سوال کردند که معنای این آیه چیست که خداوند می‌فرماید ﴿يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحا﴾ قال: يتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فيه،. که در این روایت آمده است؛ توبه محکم توبه ای است که عودی و برگشتی به سوی گناه در آن توبه وجود نداشته باشد. توبه یعنی رجوع به خدای متعال با عزم بر اینکه دیگر آن گناهی که انجام می‌داد انجام ندهد. تا اینجا مطلب گفته شد. معنای کلی توبه معلوم شد. فرق آن با استغفار معلوم شد. معنای توبه و شرط لازم توبه هم گفته شد.

اما توبه ای که مراتب از خود دارد؛ این حداقل و واجب از مراحل توبه بود. توبه یک مرتبه کامله‌ای از خودش دارد که امیر المومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه فرموده است که آن

متن را بايد توضيح بدهيم كه در ضمن آن متن نکته هايي وجود دارد. از جمله نکته ها اين است كه اگر توبه نكنيم و اهل توبه نباشيم در همين دنيا گرفتاريها بر اثر گناه آدم است. حديثي از امام باقر عليه السلام. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ. [5] ذنوب هم اقسامی دارد و توبه درجه كامل هم در بيان مولا هست. روز شنبه انشاالله شرح بدهيم.

-
- [1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 278.
- [2] الذريعة الى اصول الشريعة، السيد الشريف المرتضي، ج 1، ص 157.
- [3] هود/سوره 11، آيه 3.
- [4] سجاده هاي سلوك، مصباح يزدي، محمد تقی، ج 1، ص 124.
- [5] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 2، ص 269.